

سوره «حاقه» (۶۹)

محتوای سوره

محور اصلی این سوره همانطور که از آیات کوتاه و کوبنده ابتدای آن برمی آید، درباره «تحقق» و حتمیت وقوع امری است که یکی از نام‌های آن برگرفته از کلمه «حق» (مقابل باطل) به معنای واقع شدن و تحقق یافتن مسلم می باشد.

الحاقه، ما الحاقه، و ما ادريک ما الحاقه...

و در قرآن کریم هرگاه کلمه «حق» (یا حَقَّتْ، به صورت متعدی) به کار رفته است غالباً درباره «تحقق عذاب» بر کافران می باشد که حتمیت و حقایق چنین عذابی را مورد تأکید قرار می دهد^۱. مشیت خدا بر این قرار گرفته که هر کس خود هدایت را کسب نماید. و «قول» او بر اینکه جهنم از کسانی که از هدایت او روی برتابند، اعم از جن و انس، پر خواهد شد، «تحقق» مسلم خواهد یافت^۲.

علاوه بر نام «حاقه»، نامهای دیگری بر این امر مسلم و فراگیر در این سوره

۱. این مسئله گاهی به صورت «تحقق عذاب» مورد تأکید قرار گرفته و گاهی به صورت «تحقق کلمه رب» یا «تحقق قول رب» که در هر حال به عذاب برمی گردد:

مثل:

- | | |
|---------------------------------------------------|-----------------------------------------|
| ۲۲/۱۸ و کثیر حق علیه العذاب | ۱۷/۱۶ فحقّ علیها القول فدمرناها تدمیراً |
| ۳۹/۱۹ اقمن حق علیه کلمة العذاب... | ۲۸/۶۳ و قال الذین حقّ علیهم القول |
| ۳۹/۷۱ قالو بلی ولكن حقّت کلمة العذاب علی الکافرین | ۳۲/۱۳ ولكن حقّ القول منی لاملئن جهنم... |
| ۱۰/۳۳ کذلک حقّت کلمة ربک علی الذین فسقوا | ۳۶/۷ ولكن حقّ القول علی اکثرهم |
| ۴۰/۶ و کذلک حقّت کلمة ربک علی الذین کفروا | ۳۷/۳۱ فحقّ علینا قول ربنا انا لذائقون |
| ۴۶/۱۸ و ۴۱/۲۵ و حقّ علیهم القول... | |

۲. سجده ۱۳ (ولو شئنا لاتینا کل نفس هدیها و لكن حقّ القول منی لاملئن جهنم من الجنة و الناس اجمعین)

گذاشته شده است که هر کدام از زاویه بخصوصی آنرا تعریف می کند. از جمله:

قارعه (به دلیل کوبندگی آن): آیه (۴) کذبت ثمود و عاد بالقارعه.

واقعه (به دلیل حتمیت وقوع آن): آیه (۱۵) فیومئذ وقعت الواقعه

و اتفاقاً اشارات فوق مشابهت بسیار نزدیک سوره «حاقه» را با سوره های «قارعه» و «واقعه»، که هر سه در سومین سال بعثت نازل شده اند، نشان می دهد که در این مورد پس از ذکر محورهای اصلی سوره به شرح نکات مشترک خواهیم پرداخت.

در همان ابتدای سوره با جمله «ما ادریک ما الحاقه» بر عظمت و شگفتی چنین واقعه حیرت انگیز که فراتر از ظرفیت ذهنی و حد درک و فهم انسان است تأکید می کند تا بدانند از روی جهل و نادانی چه واقعه کوبنده ای را انکار می نمایند (کذبت ثمود و عاد بالقارعه). و اتفاقاً غالب مواردی که جمله «ما ادریک...» در قرآن به کار رفته در ارتباط با قیامت یا عذاب آن می باشد.^۱

جالب اینکه علاوه بر ابتدای سوره که با نام «حاقه» بر «تحقق قطعی» قیامت و عذاب کافران تکذیب کننده تأکید می کند، در انتهای سوره نیز که خلاصه و جمع بندی و نتیجه گیری آن محسوب می شود مجدداً با تکرار کلمه «حق» یقینی بودن امری را که تکذیب می نمایند، با تصریح بر حسرتی که به هنگام وقوع آن خواهند داشت، بیان می نماید:

(و انا لنعلم ان منکم مکذبین - و انه لحسرة علی الکافرین - و انه لحق الیقین).

حال که حقانیت و تحقق چنین امری قطعی و مسلم است پس باید از توجیهاات و تصورات باطلی که در این زمینه داریم توبه کنیم و پروردگار عظیم را منزّه از این پندار بشماریم که جهان را عبث و باطل آفریده و نسبت به اعمال نیک و بد انسانها بی تفاوت باشد. و به همین مناسبت سوره حاقه با فرمان به تسبیح پروردگار عظیم ختم می شود: و انه

لحق الیقین - فسبح باسم ربک العظیم.

نام «عظیم» که در انتهای این سوره و نیز یکبار دیگر در متن آن به کار رفته است (انه کان لایومن بالله العظیم) به استثنای این دو مورد، همچنین آخرین آیه سوره «واقعه» در هیچ سوره دیگری نیامده است.^۲ این نکته نشان دهنده این حقیقت است که سوره حاقه (همچنین واقعه)

۱. مثل: ما ادریک ما الحاقه، ما ادریک ما القارعه، ما ادریک ما یوم الدین، ما ادریک ما یوم الفصل، ما ادریک ما سقر، ما ادریک ما الحطمه، نارالله الموقده، ما ادریک ماهیه نار حامیه (هاویه)، ما ادریک ما سجین، ما ادریک ما علیون...

۲. شگفت اینکه ۸۵ بار کلمه عظیم در قرآن آمده است اما به جز سه مورد فوق بقیه موارد به عنوان صفتی برای عذاب، فضل الهی، فوز، یوم، عرش، اجر و... (نزدیک به ۳۰ موضوع) به کار رفته است.

جلوه‌هایی از عظمت الوهیت (آیه ۳۳) و ربوبیت (آیه ۵۲) را در تحقق امر قیامت تبیین می‌نماید.

مشابهت سوره‌های حاقه، واقعه، قارعه

گرچه سوره‌های سه سال ابتدای بعثت از نظر تأکید فوق‌العاده روی مسئله وقوع قیامت و آثار و عوارض و نتایج آن با هم مشابهت فراوانی دارند^۱، ولی سه سوره حاقه، واقعه و قارعه (به خصوص دو سوره اول) که هر سه در سومین سال بعثت نازل شده‌اند^۲، هماهنگی بیشتری را نشان می‌دهند. مضمون عمومی این سوره‌ها بیان قطعیت تحولات شگفتی است که به هنگام وقوع قیامت رخ می‌دهد که در آستانه این انقلاب عظیم، زمین و آسمان و بطور کلی جهان هستی درهم ریخته به گونه دیگری درمی‌آیند. پس از ذکر این مقدمه، در سوره‌های فوق‌الذکر سرنوشت نهائی انسان را برحسب کردارش رقم می‌زند و حساب اعمال را عرضه می‌نماید، البته هر کدام به سبک و سیاقی متناسب با سوره، و بالاخره در سوره‌های واقعه و حاقه بر صادق بودن «کتاب» یا «رسولی» که چنین حقیقتی را برای نجات انسانها بیان داشته است سوگند می‌خورد.

ذیلاً مشابهت‌های ویژه دو سوره فوق‌الذکر را که در مواردی کاملاً با یکدیگر منطبق هستند بیان می‌نماید:

۱- نام عظیم - همانطور که اشارت رفت نام نیکوی «عظیم» منحصرأ در همین دو سوره به کار رفته است و هر دو سوره با آیه «فسیح باسم ربك العظیم» ختم می‌شوند. گویا پس از نزول این دو سوره در سال سوم بعثت بوده است که رسول اکرم (ص) فرمان یافت در رکوع نماز خدا را به صفت عظیم تسبیح نماید.

۲- سوگند به حقانیت قرآن - خبری که از تحولات عظیم قیامت داده شده منبعی جز قرآن ندارد^۳، چرا که اصولاً «علم» بشر که در بستر واقعیات و تحقق یافته‌ها (طبیعت و پدیده‌های موجود) جولان می‌دهد راهی به سوی ماوراء طبیعت یا تحقق نیافته‌ها ندارد. بنابراین باور داشتن و اثبات این قضیه از طریق ایمان است. اما ایمان به چنین واقعه‌ای بدون یقین به صداقت گوینده‌اش ممکن نیست و به همین دلیل در هر دو سوره با سوگندی بس

۱. این سوره‌ها عبارتند از: قارعه، زلزله، تکویر، انفطار، نباء، قیامة، انشقاق، غاشیه، معارج، حاقه، واقعه و...

۲. اتفاقاً در سوره حاقه هر سه نام فوق آمده است.

۳. البته در توراة و انجیل نیز که مورد تحریف و تغییر قرار گرفته، اشاراتی کلی و اجمالی (نه به تفصیل و تشریح قرآن) به تناسب رشد فکری بشر آن دوره به مسئله آخرت شده است.

شگفت به پدیده‌های عظیم و دیدنی یا نادیدنی طبیعت موجود حقانیت آنچه را که از جانب رب العالمین نازل شده مورد تأکید قرار می‌دهد. (تنزیل من رب العالمین).

و شگفت اینکه برای تحریک باور انسان، پروردگار عظیم مؤکداً (با حرف تأکید لا) سوگند می‌خورد^۱ که این کتاب (یا رسول آورنده آن) از جانب همان کسی است که همه عالمین را تحت پوشش «ربوبیت» دارد و نبوت و کتاب نیز جزئی از ربوبیت است.

ذیلاً مشابهت دو سوره موردنظر را در تبیین مسئله فوق، با قراردادن آیات مربوطه در

کنار یکدیگر نشان می‌دهیم:

واقعہ (۱) فلا اقسام بمواقع النجوم - و انه لقسم لو تعلمون عظیم - انه لقرآن کریم - فی کتاب مکتون - لایمسہ الا المطهرون - تنزیل من رب العالمین.

حاقه (۲) فلا اقسام بما تبصرون - و ما لاتبصرون - انه لقول رسول کریم - و ما هو بقول شاعر قلیلاً ما تومنون - ولا بقول کاهن... - تنزیل من رب العالمین.

همانطور که ملاحظه می‌شود ابتدا و انتها و وسط دو عبارت فوق با یکدیگر قابل انطباق (کامل یا نسبی) هستند. تفاوتی هم که وجود دارد در جواب قسم است. در سوره واقعہ (اول) چون منظور اثبات کرامت قرآن و صدق وعده آن است، بر مکتوب بودن و دور از دسترس ناپاکان قرار داشتن آن تأکید شده ولی در سوره دوم (حاقه) بر کرامت رسولی که چنین گفتاری را از جانب خدا آورده و صداقت او و برائتش از شاعری و کهنات تصریح شده است. در هر حال نتیجه هر دو عبارت به این برمی‌گردد که این قول تنزیل از جانب رب العالمین است.

۳- تحقیق عذاب بر مکذبین - در هر دو سوره به ترتیب ذیل بر موضع کافران «در

تکذیب» این حقایق و راست و «یقینی» بودن آن تأکید می‌نماید:

واقعہ (۳) و اما ان کان من المکذبین الضالین - فنزل من حمیم - و تصلیة جحیم - ان هذا هذا الهو حق الیقین - فسبح باسم ربک العظیم.

حاقه (۴) و انا لنعلم ان منکم مکذبین و انه لحسرة علی الکافرین - و انه لحق الیقین - فسبح باسم ربک العظیم.

در ابتدا از مکذبین و در انتها از تسبیح پروردگار عظیم مشترکاً یاد می‌کند. تنها در وسط عبارت است که اختلافی در ظاهر وجود دارد. در اینجا کلمه «حسرت» که از دست دادن بهشت و رستگاری ابدی است در برابر حمیم و جحیم که نقطه مقابل آن است قرار

۱. گرچه عده‌ای از مفسرین حرف لا (در لاقسم) را نافیه و به معنای سوگند نمی‌خورم (به جای مؤکداً سوگند می‌خورم) گرفته‌اند ولی در این حالت نیز به گونه دیگری تأکید بکار رفته است.

داده شده است.

۴- اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه - در سوره واقعه انسانها را بر حسب اعمال به سه دسته: ۱- اصحاب المیمنه، ۲- اصحاب المشئمه، ۳- سابقون، تقسیم می نماید و سرنوشت هر کدام را در آخرت نشان می دهد. به همین نحو در سوره حاقه از یمین و شمال سخن می گوید و نامه عملی که به دست انسان داده می شود:

فاما من اوتی کتابه بیمینه فیقول هاؤم اقرؤا کتابه

و اما من اوتی کتابه بشماله فیقول یا لیتنی لم اوت کتابه

۵- وقوع واقعه قیامت و تحولات زمین و آسمان - سوره واقعه با آیه: «وقعت الواقعه» آغاز می شود و در آیه ۱۵ سوره حاقه نیز به همین واقعه اشاره می شود (فیومئذ وقعت الواقعه) و به غیر از این دو مورد، این کلمه در سوره دیگری به کار نرفته است. در ارتباط با این واقعه در هر دو سوره به انقلاباتی در زمین و آسمان اشاره شده که ذیلاً نقل می گردد.

اذا وقعت الواقعه - لیس لوقعتها کاذبه - خافضه رافعه - اذا رجعت الارض رجاً واقعه
- و بست الجبال بساً - فکانت هباءً منبثاً.

فاذا نفخ فی الصور نفخه واحده - و حملت الارض والجبال فدکتا دکه واحده - حاقه
فیومئذ وقعت الواقعه - و انشقت السماء فهی یومئذ واهیه.

۶- مشابهت در زندگی دنیائی و اخروی - توصیفاتی که در هر دو سوره از بهشت متقین و جهنم مجرمین شده تا حدود زیادی به یکدیگر مشابهت دارد، علاوه بر آن اشاراتی که به نحوه زندگی کافران در دنیا شده در هر سوره به تناسب سیاق آن تغییر کرده است.

انهم کانوا قبل ذلک مترفین - و کانوا یصرون علی الحنث العظیم - و کانوا واقعه
یقولون ءاذا متنا...

انه کان لا یؤمن بالله العظیم - ولا یحض علی طعام المسکین. حاقه

مشابهت های دیگری نیز این دو سوره دارند که مقایسه و مقابله آنها به فهم بیشتر مضامین هر دو سوره کمک شایان می نماید.

تقسیمات سوره

این سوره را با توجه به تغییر سیاق و مضامین آن بطور کلی می توان به ۴ بخش تقسیم نمود. با این تقسیم بندی ارتباط آیات هر بخش را با یکدیگر بهتر می توان درک کرد:

- ۱- سه آیه ابتدای سوره - مطرح ساختن تحقق قطعی قیامت و عذاب (طرح موضوع)
- ۲- آیات ۴ تا ۱۲ - اشاره ای به تکذیب اقوام گذشته و هلاکت کافران (بخش تاریخی -

گذشته)

۳- آیات ۱۳ تا ۳۷ - تصویری از قیامت و سرنوشت نهائی انسانها برحسب نامه اعمال

(بخش آینده)

۴- آیات ۳۸ تا ۵۲ - نبوت و کتاب، آزمایش کافران عصر اسلام (بخش حال و حاضر)

جریان تاریخی تکذیب

در آیات بخش دوم (۴ تا ۱۲) اشاره‌ای مجمل و گذرا به تکذیب قوم ثمود و عاد و خطاکاری فرعون و اقوام قبل از او و مؤتفکات (قوم لوط پیامبر) می‌نماید. و در آخر بطور تلویحی از داستان «نجات» مؤمنین در کشتی نوح (ع) یاد می‌کند تا جریان تاریخی «نجات» را در کنار جریان «هلاک» نشان دهد و این واقعه شگفت را که منجر به نابودی نوع بشر (حداقل در آن منطقه زمین) و نجات قلیلی از مؤمنین شد به‌عنوان اولین تجربه بشر و اولین محصول نبوت (نوح اولین پیامبر اولوالعزم) معرفی نماید تا تذکری برای نسلها و امت‌های آینده باشد و گوشهای شنوا طنین اولین بانگ بیداری را بشنوند:

أنا لما طغا الماء حملناكم في الجارية، لنجعلها لكم تذكرة و تعيها اذن واعيه
(آیات ۱۱ و ۱۲).

مقدم آمدن ضمیر «أنا» و تأکید بر «لکم»، عنایت و رحمت ویژه پروردگار را بر رشد و کمال و نجات انسان از گرداب بلاها نشان می‌دهد.

نکته جالب توجه تفصیلی است که در آیات این بخش، علیرغم اختصار و اجمال آن، درباره سرنوشت قوم عاد داده شده است. بطوری که نیمی از این بخش اختصاص به این قوم پیدا کرده است. گویا این توجه و تأکید بخاطر قدرت و شوکت فوق‌العاده این مردم بوده باشد که موجب غرور و غفلتی بیش از بقیه اقوام شده است. برحسب اشارات قرآن قوم عاد به دلیل برخورداری از مواهب طبیعی سرشار و زندگی در سرزمینی پرباران و حاصلخیز، نیرومندی (بدنی و اقتصادی) روزافزون و فوق‌العاده یافتند^۱ و از نظر جسم و بنیه بدنی بسیار قوی هیکل و تنومند گشتند.^۲ بطوریکه مستکبرانه ادعا کردند «ابر قدرت» جهان

۱. هود ۵۵... يرسل السماء عليكم مدراراً و يزدكم قوة الی قوتکم ولا تتولوا مجرمین
رفاه و نیرومندی و مصرف و شکم پرستی موجب تغییر خلقیات این قوم و بداخلاقی و خشونت و جباریت آنها
گردید. (شعراء ۱۳۱ - و اذا بطشتم بطشتم جبارین)
۲. اعراف ۶۸... زادکم فی الخلق بصطة فاذا کروا الاء الله لعلکم تفلحون.

هستند! و با تکیه به این توانمندی‌ها کاخ‌ها و قصرهایی بنا کردند و شهر «ارم» را به وجود آوردند که در شوکت و زیبایی و هنر معماری بدیعی که در ساختن کاخها و ستونهای عظیم سنگی به خرج داده بودند، شهره آفاق و از عجائب عالم گشت^۱. با این همه جلال و جبروت وقتی عذاب الهی در نتیجه عمل خودشان فراسید با نیروی باد! همین باد که برای سست و ساده نشان دادن چیزی به آن مثل می‌زنند، علیرغم هیكل‌های تنومند و قدبلند و عضلات سطبری که داشتند همچون تنه‌های درخت نخل از ریشه کنده شده به زمین مرگ افتادند^۲.

به نظر می‌رسد تأمل و توفقی که در مورد قوم «عاد» در آیات این بخش شده و تفصیلی که علیرغم اختصار داستان بقیه اقوام در این مورد داده شده، بی‌مناسبت با زمینه‌های تاریخی فوق‌الذکر نباشد. وقتی چنین مردمی با این قدرت و عظمت به این سرنوشت دچار شدند، وای بر حال تکذیب‌کنندگان فقیر و ضعیف قریش و دیگر کفار عربستان و کافران مشرکین حال و آینده!

نبوت و کتاب

همانطور که گفته شد آخرین بخش این سوره، که آهنگ دیگری نیز پیدا می‌کند، از آینده قیامت، که در بخش سوم به آن پرداخته بود، خواننده را به حال حاضر و رسالت پیامبر و کتابی که از جانب خدا آورده متوجه می‌سازد. این بخش با سوگندی فراگیر به تمامی آنچه دیده می‌شود یا نمی‌شود آغاز می‌گردد (فلا أقسم بما تبصرون و ما لاتبصرون). تنوع غیرقابل شمارش موجودات زنده و غیرزنده اعم از جماد و نبات و حیوان در کوه و دشت و دریا و آسمان چیزی نیست که احتیاجی به توضیح داشته باشد، اینها را با چشم خود می‌بینیم، اما عظیم‌تر و بیشتر از اینها، پدیده‌ها و موجوداتی است که به چشم نمی‌آیند، نه تنها به دلیل کوچکی همچون میکروب‌ها و الکترون‌ها و جریانات مغناطیسی و الکتریسته و غیره، بلکه حتی به دلیل بزرگی و بُعد مسافت فوق‌العاده‌ای که با ما دارند، بطوریکه مرکب نور که رساننده تحولات ستاره‌های دور در کهکشانهای اطراف ما میباشد، علیرغم سرعت فوق‌العاده‌ای که

۱. فصلت ۱۵ - فاما عاد فاستکبروا فی الارض بغیر الحق و قالوا من اشد منا قوة - اولم یروا ان الله الذی خلقهم هو اشد منهم قوة ...

۲. فجر ۶ - الم ترکیف فعل ربک بعد ارم ذات العماد التي لم یخلق مثلها فی البلاد - شعراء ۱۳۰ - اتبنون بكل ریع آية تعبثون و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون

۳. قمر ۱۸ - انا ارسلنا علیهم ریحاً صرصراً فی یوم نحس مستمر - تنزع الناس کانهم اعجاز نخل منقعر.

دارد، و علم بشر سریعتر از آن نمی‌شناسد، سالها و قرن‌ها، و بلکه هزاران و میلیون‌ها سال طول می‌کشد تا تولد، مرگ، انفجار و تحول و دگرگونی ستاره‌ای را به‌رویت ما برساند. بسیاری از ستاره‌های فروزانی که هم‌اکنون در آسمان مشاهده می‌کنیم^۱، صدها یا هزاران سال قبل متلاشی و نابود شده‌اند و هنوز نور آنها بما نرسیده و گذشته قبل از انفجار آنها را مشاهده می‌کنیم. فرضاً اگر خورشید ما منفجر گردد، ساکنین زمین ۸ دقیقه و ۱۳ ثانیه بعد منظره انفجار را می‌بینند و به‌همین ترتیب تحولاتی که در ستاره‌های دور دست اتفاق می‌افتد به تناسب فاصله آنها با زمین گاهی تا میلیون‌ها سال نوری بعد خبر آن به‌زمین می‌رسد!! تازه آنچه ما در آسمان با چشم مسلح و با دوربین‌های پیشرفته می‌بینیم، ستاره‌های فروزان یعنی خورشید هائی هستند که درخشش و تلالؤ دارند و گرنه سیاراتی مانند زمین که سرد و تاریک هستند نوری ندارند که دیده شوند.

نتیجه‌ای که از سوگند «فلا أقسم بما تبصرون و ما لاتبصرون» گرفته می‌شود حقانیت گفتاری است که رسولی کریم آنرا ابلاغ نموده (انه لقول رسول کریم) رسولی که نه شاعر است و نه کاهن، بلکه آنچه می‌گوید حقایق نازل شده‌ای (در سطح درک و فهم و ظرفیت ذهنی بشر) است که از جانب «رب العالمین» برای تربیت و رشد انسان‌ها تلاوت می‌کند (تنزیل من رب العالمین). پس از این مقدمات تأکید می‌کند که هرگز رسول نمی‌تواند چیزی را به‌خدا نسبت دهد و سخنی را از خود به‌عنوان کلام الهی القاء نماید که در این صورت شدیدترین عقوبت را خواهد چشید. بنابر این آنچه ابلاغ می‌کند جز کلام خالص خدا به‌عنوان «تذکره‌ای برای متقین» نیست و علیرغم تکذیب کافران، حقانیت یقینی آن به‌زودی آشکار خواهد شد (وانه لتذکره للمتقین - و انا لنعلم ان منکم مکذبین - و انه لحسرة علی الکافرین - و انه لحق الیقین - فسبح باسم ربک العظیم).

در آیات این بخش (۳۸ تا ۵۲) چهار بار ضمیر مؤکد «انه» در اشاره به «قرآن» و پنج بار مشتقات کلمه «قول» به‌کار رفته‌است.

اسماء الحسنی - در این سوره تنها یک بار نام جلاله «الله» و چهاربار «رب مضاف» (ربهم - ربک - رب العالمین) به‌کار رفته‌است. به‌غیر از آن از اسماء الحسنی تنها نام «عظیم» ۲ بار تکرار شده‌است (سه بار در کل قرآن): آیه (۳۳) انه کان لایؤمن بالله العظیم - آیه آخر (فسبح باسم ربک العظیم)

۱. به‌عنوان مثال، مجله‌تایم شماره مارس ۱۹۸۷ در پشت جلد و صفحات داخل خبر از رویت انفجار عظیم یکی از ستاره‌های کهکشان ابر ماژلان داد که ۳۸۳ سال قبل رخ داده و نور آن در شب ۲۳ فوریه سال ۱۹۸۷ به‌زمین رسیده و توسط یکی از اخترشناسان (ایان شلتون) با دوربین نجومی ثبت شده‌است

آهنگ انتهائی آیات - ۳۲ آیه ابتدای سوره (۶۰٪) یکسره با حرف «ه» ختم شده اند. پس از آن آهنگ سوره تغییر می کند و بقیه آن با حرف ن (۱۵ آیه)، م (۴ آیه)، ول (یک آیه) ختم می شوند.^۱

ارتباط سوره های حاقه و معارج (۶۹-۷۰)

اصلی ترین محور مشترک این دو سوره و وجه ارتباطی آنها (همچون دو سوره بعدی) مسئله «انکار عذاب» توسط کافران است که مقدمه آنها عنایت به این موضوع دارد. در سوره حاقه از تکذیب اقوام ثمود و عاد و فرعون و اقوام قبل از آنها و مؤتفکات و قوم نوح اشاره وار یاد می کند و اخذ الهی را که به شکل عذاب های مختلف بر آنها فرود آمد، متذکر می گردد. این عذاب دنیائی است که بازتاب و نتیجه انکار عذاب آخرت می باشد. (الحاقه، مالحاقه و ما ادریک ما الحاقه - کذبت ثمود و عاد بالقارعه). سوره معارج نیز با همین سؤال انکاری نسبت به عذاب آغاز می گردد (سال سائل بعذاب واقع - للکافرین لیس له دافع) و شک و تردید معاصرین پیامبر خاتم را نسبت به تحقق این عذاب بیان می نماید. در آخر این سوره نیز مجدداً ملاقات چنین روز وعده داده شده ای را مورد تأکید قرار می دهد. (فذرهم یخوضوا و یلعبوا حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون ... ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون).

در هر دو سوره اشاراتی به تحولاتی که در آستانه قیامت در زمین و آسمان رخ می دهد کرده و این پیش درآمد را که مقدمه آغاز مراحل بعدی است توصیف نموده است.

سوره الحاقه (آیات ۱۳ تا ۱۷) فاذا نفخ فی الصور نفخه واحده و حملت الارض والجبال
فدکتا دکتة واحده - فیومئذ وقعت الواقعة - وانشقت
السماء فهی یومئذ واهیه.

سوره معارج (آیات ۶ تا ۹) انهم یرونه بعیداً و نرینه قریباً - یوم تکون السماء کالمهل
- و تکون الجبال کالعهن.

همچنین در هر سوره دو گروه انسانهای نیک و بد را، که به بهشت یا جهنم روانه خواهند شد، توصیف می نماید و گذشته دنیائی و آینده سعادت یا شقاوت آنها را شرح می دهد.

اما حلقه ارتباطی میان دو سوره را که اتصال میان آن دو را تأمین می کند، باید در رابطه

۱. تنها موردی که با حرف «ل» ختم می شود (لو تقول علينا بعض الاقاول) اهمیت ویژه قول (اقاول) را که ۵ بار در آیات انتهائی سوره تکرار شده برای جلوه دادن اصالت و خدائی بودن قرآن نشان می دهد.

میان آخرین آیه سوره حاقه (فسبح باسم ربك العظيم) و آیات ابتدای سوره معارج جستجو کرد. در این آیات سخن از عروج ملئکه و روح به سوی خدا در روزی است که مقدار آن ۵۰ هزار سال است! هرچند منکران قیامت چنان فاصله زمانی را بعید می‌دانند، ولی در حساب خدا، که خالق زمان است، بسیار نزدیک است. در آن روز آسمان همچون روغن گداخته سرخ‌رنگ می‌گردد و کوهها همچون پشم حلاجی شده در هوا پراکنده می‌گردند^۱. هول و هراس و وحشت آن روز چنان است که مجرم آرزو می‌کند کاش می‌توانست فرزندش، همسرش، برادرش و خویشاوند نزدیکش را برای نجات از عذاب به جای خود فدیة دهد!

آیا این عروج شگفت‌آور، این تحولات عظیم در آسمان و زمین، که چنین حیرت و هراسی را در دلها می‌افکند، دلالت بر عظمت پروردگار نمی‌کند و نباید به یاد چنین قدرتی او را تسبیح کرد؟ اگر پاسخ مثبت است پس «فسبح باسم ربك العظيم»

به این ترتیب خواننده‌ای که با عمق نظر و تدبر این دو سوره را بخواند، احساس پیوستگی و انسجام می‌نماید و از تغییر سوره‌ها دچار آشفتگی ذهنی و بیگانگی نمی‌گردد.